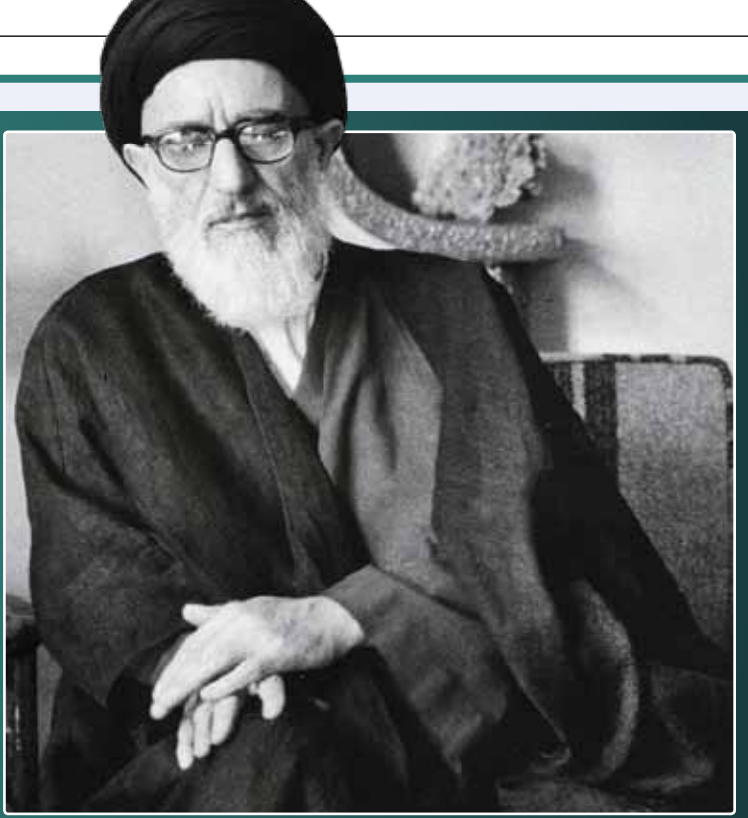


■ **آیت‌الله طالقانی** به سرعت با آدم‌ها انس می‌گرفت و با زبان خودشان با آنها هم‌زبان می‌شد، گاهی می‌شد وقتی که به روستا می‌رفتیم با این جوانان و کشاورزها گرم می‌گرفت، از کارشان می‌پرسید، کمک‌شان می‌کرد. یادم است آیت‌الله خامنه‌ای هر بار به تهران می‌آمدند، جزو برنامه‌های‌شان بود که حتما به پدر سر بزنند و خودشان می‌گفتند این جلسات با



آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، تجسم هر آنچه از اسلام بود که مردم روایتش را می‌شنیدند. امام خمینی در پیام تسلیت خود به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، ایشان را اینچنین توصیف کردند: «او برای اسلام به منزله حضرت ابوتراب بود. زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود. پرنده بود و کوبنده». مقام معظم رهبری نیز در دیدار خود با اعضای ستاد بزرگداشت آیت‌الله طالقانی در سال ۹۵ فرمودند: «آقای طالقانی واقعا سزاوار و شایسته این است که از او تجلیل بشود. احترام بشود؛ تکرار دیدار نام و خصوصیات ایشان فراموش نشود و نسبت‌های واقعی ایشان با انقلاب، تبدیل بشود به نسبت‌های غیر واقعی». در گفت‌وگویی که با سید مهدی طالقانی، فرزند آیت‌الله طالقانی داشتیم، سعی کردیم نگاهی هر چند اجمالی به اصلی‌ترین علل محبوبیت آیت‌الله طالقانی در بین نسل جوان دوره انقلاب ببینیم. باشد که سیره رفتاری ایشان، الگویی باشد برای امروز ما.

■ **در دیداری که مقام معظم رهبری با اعضای ستاد بزرگداشت آیت‌الله طالقانی داشتند و شما هم در این دیدار حاضر بودید، ایشان مجموعه‌ای مملو از عکس‌ها و یادگاری‌ها را در اختیار شما گذاشتند. آیت‌الله طالقانی را در حفظ وجهه ایشان در نزد مردم قابل تقدیر دانستند.**

بله! ایشان روی این موضوع خیلی حساس بودند. به هر حال دلایل متعددی برای این مساله وجود دارد. به نظر من مهم‌ترین مساله برای جلوگیری از طغیانی این پدیده، مراقبت و دقت خود شخصی است که به واسطه مسؤلیت‌ش، فرزندانش در معرض سوءاستفاده قرار دارند. ما این دقت و مراقبت را به چشم خودمان در وجود پدر می‌دیدیم، مثلا اگر بخوایم یک نمونه از آن را برای تان بگویم، اوایل پیروزی انقلاب، یکی از دوستان من که صاحب یک کارخانه‌ای بود، در بحران مالی قرار گرفت، اوضاع کارخانه‌اش حساسی به هم ریخته بود. در این بحران مالی، از من تقاضا کرد رئیس کارخانه شوم و مدیریت کارخانه را برعهده بگیرم. در واقع می‌خواست با استفاده از نام خانوادگی من و انتسابی که به آیت‌الله طالقانی داشته، بتواند مسائل مالی کارخانه را حل کند. وقتی این پیشنهاد را به من داد، من برای مشورت خدمت پدر رفتم. مساله را خدمت پدر شرح دادم، پدر از من پرسیدند: تو تخصص اداره و مدیریت این کارخانه را داری؟ گفتم: نه! پرسیدند: چون پسر طالقانی هستی از تو خواسته مدیر کارخانه بشوی و می‌خواهی قبول کنی؟ گفتم: بله! فرمودند: غلط می‌کنی! من هم گفتم درست می‌فرمایید، سرم را پایین انداختم و بیرون آمدم و جواب رد به دوستم دادم.

■ **به همین صراحت فرمودند غلط می‌کنی!**

بله! به همین صراحت من هم امر ایشان را اطاعت کردم. به همین خاطر است که می‌گویم مراقبت و دقت خود مسؤولان، بخش زیادی از این مساله را حل می‌کند، البته نمی‌شود هم انکار کرد که گاهی به رغم دقت و مراقبت، فرزندان مسیر دیگری را می‌روند. به هر حال بعد از فوت پدر، همه فرزندان آیت‌الله طالقانی قرار گذاشتند که شغل دولتی قبول نکنند و تمام تلاش ما این بود کاری نکنیم وجهه پدرمان و آن شخصیت معنوی و مبارزی که در نظر مردم دارد، مورد خدشه و آسیب قرار بگیرد. در زمان حیات پدر من مسؤولیت بازرسی کمیته‌ها را داشتم که بعد از فوت ایشان، آن مسؤولیت و تمام اموالی را که به واسطه این مسؤولیت دستم بود، تحویل دادم.



**اشکان صدیق:** تفسیر «پرتوی از قرآن» به قلم مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی را می‌توان یکی از برجسته‌ترین تفاسیر نیم قرن اخیر به شمار آورد. این تفسیر گرانها از بدو تالیف مورد توجه بسیاری از بزرگان از جمله امامین انقلاب قرار گرفت. توجه امام خمینی به تفسیر آیت‌الله طالقانی تا حدی بود که طبق نقل مستند «پدر طالقانی» که چندی پیش از شبکه افق پخش شد، امام بیوسته به دیدن برنامه تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی که از صداوسیما پخش می‌شد، توصیه و سفارش می‌کردند. همچنین آیت‌الله خامنه‌ای در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» تنها تفسیری که مخاطبان خود را راجع به آن می‌دهند و توصیه اکید به خواندن آن می‌کنند، تفسیر

از آن را به بچه‌های هم‌اگر ارتش سپردیم. بعد از مدتی، یک کمیسر آمریکایی از طرف کنسولگری آمریکایی‌ها پیش آمد.

■ **آن زمان هنوز سفارت آمریکا تسخیر نشده بود؟**

نه! این متعلق به قبل از تسخیر سفارت آمریکا است. تا قبل از تسخیر سفارت، آمریکایی‌ها مثل کشورهای دیگر در سفارت مشغول بودند و کارهای مربوط به وظایف‌شان را انجام می‌دادند و در کشور حضور داشتند اما خب! تعدادشان کمتر از سابق شده بود. این آقای کمیسر آمریکایی به من گفت مکانی که شما پلمب کرده‌اید، یعنی همان فروشگاه و محوطه‌های این کارمندان هم آمریکایی در آن بود، متعلق به سفارت آمریکاست و ماشین‌ها هم متعلق به کارمندان سفارت است. این کارمندان هم رفتند و ماشین‌های‌شان را اینجا گذاشته‌اند. یا ماشین‌ها را به ما تحویل بدهید، یا پول آنها را بدهید تا برای‌شان بفرستیم. آن فروشگاه هم محل تغذیه ما بوده است، مواد لازم سفارت آمریکا از این فروشگاه تأمین می‌شده است، این فروشگاه را هم به ما برگردانید. در پاسخ به این فرد آمریکایی گفتم من اختیار چنین کاری را ندارم، این مطالب را منتقل می‌کنم و جواب را به شما می‌دهم. من این مطالب را با پدر در میان گذاشتم و ایشان فرمودند با وزیر امور خارجه و دولت در میان بگذارید که در این باره تصمیم‌گیری کنند. در این بین هم باز یکی نفر از اعضای کنسولگری آمریکا در اصفهان با من ارتباط گرفت و این مسائل را در میان گذاشت، البته ماموریتش تمام شده بود و به آمریکا بازگشت. یک آمریکایی هم از کنسولگری این کشور در تبریز دوباره پیگیر ماجرا شد که من همان جواب را دادم که اختیاری ندارم، موضوع را با وزیر امور خارجه و دولت در میان می‌گذارم، آنها باید تصمیم بگیرند.

من این موضوع را با آقای دکتر ابراهیم یزدی که آن زمان وزیر امور خارجه بود، در میان گذاشتم. دکتر یزدی نظری این بود ما کلی اموال در آمریکا داریم و اگر اینجا اموال اینها را تصاحب کنیم، آنها هم اموال ما را در آمریکا تصاحب می‌کنند و پس نمی‌دهند. هر چه اینجا از اموال‌شان کم شود، آنجا از اموال‌مان کم می‌کنند. این نظر دکتر یزدی بود، در همین اثنا، آقای صباغیان هم به جمع ما پیوست و در جریان ماجرا اقرار گرفت. آقای صباغیان گفت اینجا وقتی این ماشین‌ها و کالاها را وارد کشور کرده‌اند، گمرکی نداشته‌اند. این حق ما است که گمرکی به این کالاها ببندیم. صباغیان نظرش این بود که این کالاها کیفیت خوبی دارد، پرسنل آمریکایی‌ها هم در کشور به یک بیستیم سابق رسیده، قبل از انقلاب ۷ هزار پرسنل داشتند که بعد از انقلاب به ۳۰۰-۲۰۰ نفر رسیده بود. می‌گفت این تعداد پرسنل این همه کالا لازم ندارند. ما قیمت گمرکی این کالاها را حساب می‌کنیم و به اندازه آن کالاها را به مالکیت دولت در می‌آوریم و چون جنس این کالاها خیلی خوب است، آن را به فروش می‌رسانیم و پول آن را به انقلاب تزریق می‌کنیم. در نهایت تصمیم ما این شد. یک گروه الهامی هم آمدند تاروی کالاها و ماشین‌ها قیمت‌گذاری کنند. مشروبات الکلی را هم گرفتیم، به اصلا این کار را برایش انجام نمی‌دهیم و همه را احما کردیم.

آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مهدوی‌کنی هم دعوت کردیم تا از این مکانی که پلمب کرده بودیم، بازدید کنند. انتخاب این مکان، محوطه‌ای بود که چند آنکس در آن بود که درجه‌داران ارتش با خانواده در آن زندگی می‌کردند. پدر چشمش به این محوطه و این درجه‌داران خورد، خیلی دلش سوخت، گفت اینها زن و بچه دارند، در گرما و سرما این کالکس‌ها جوابگوی اینها نیست، گناه دارند، یک ساختمان نیمه‌کاره‌ای در آنجا بود، فرمودند ببینید این متعلق به چه کسی است؟ اگر رضایت دارد، به محل اسکان این درجه‌داران تبدیل شود، برای اینها فکری کرده و سرنه‌ای فراهم کنید.

خلاصه! بر اساس تصمیمی که گرفته شده بود،



گفت‌وگویی «وطن امروز» با سیدمهدی طالقانی درباره خلقیات مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و برخی سوءاستفاده‌های سیاسی

سه‌شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۹  
وطن امروز | شماره ۳۱۴۴

## گفت‌وگو



گفت‌وگویی «وطن امروز» با سیدمهدی طالقانی درباره خلقیات مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و برخی سوءاستفاده‌های سیاسی

# اجازه کاسبی بانام طالقانی را نمی‌داد

قرار شد اموال آمریکایی‌ها بعد از کسب گمرکی از اصل قیمت، به فروش گذاشته شود تا درآمد آن برای انقلاب خرج شود. البته ۵ روز بعد از این تصمیم، آیت‌الله طالقانی فوت کردند و کل فروشگاه هم تحویل دادستانی شد. ماشین‌ها هم تحویل سفارت آمریکا شد تا خودشان قیمت‌گذاری کنند و آنها را به فروش برسانند. خود من یکی از این ماشین‌های آمریکایی را به قیمت ۲۸ هزار تومان که آن موقع تقریبا ۵ یا ۶ هزار دلار می‌شد، خریدم.

۳ روز بعد، آقای ارومی که پاسدار بود و بعدها به شهادت رسید، این ماشین را دید و خوشش آمد و به من گفت آن را می‌فروشی؟ من هم با اینکه یک مقداری هم خرج ماشین کرده بودم اما به حساب رفاقتی که داشتیم با همان پولی که خریده بودم، ماشین را او فروختم. این همه ماجرای من بود و علت ارتباطات و تماس‌هایی که آمریکایی‌ها در برهه‌ای قبل از تسخیر سفارت با من داشتند. حالا ببینید جناب شمقدری از این موضوع چه تصویری ساخته است؟ در سریال نشان داده می‌شود که من با آقای کوچک هم منزل «مایکل مترینکو» از اعضای سفارت آمریکا می‌رویم و بعد مترینکو به من می‌گوید کاش آیت‌الله طالقانی را هم می‌آوردید! این تصویرسازی صد درصد غلط است. اولاً که من تنها رفتم و آقای همراه من نبود، ثانیاً مایکل مترینکو نسبت به آیت‌الله طالقانی بغض داشت، چون آیت‌الله طالقانی با اکثر سفرای کشورهای دنیا در ایران که از ایشان درخواست ملاقات داشتند، دیدار می‌کرد اما به سفیر آمریکا در ایران اجازه ملاقات نداده بود. پرسش این است: چرا باید کارگردان این سریال اینگونه تصویرسازی کند که من با آقای کوچک هم منزل یکی از اعضای سفارت آمریکا، بعد طرف بگویم کاش آیت‌الله طالقانی را هم می‌آوردید؟! این چه تصویری است از ما و از آیت‌الله طالقانی؟ ایشان به خاطر روحیه آمریکاستیزش حاضر نبود سفیر آمریکا را در منزل خود بپذیرد، بعد در منزل یکی از اعضای سفارت آمریکا برای ملاقات؟! اینگونه تصویرسازی کردن، ظلم به آیت‌الله طالقانی نیست؟ قطعاً هست.

بعد هم نشان می‌دهد این اخوی کوچک من، راه می‌رود و سیگار می‌کشد، این بنده خدا وقتی که در همان دوران به ایران برگشت، پایش را از خانه بیرون نگذاشت، نه همراه من بود نه تا همین الان اصلا لب به سیگار زده، بعد برای جذب شدن فیلم، اینگونه از او تصویرسازی می‌کنند. اینها همه شکایت ما از جناب شمقدری است که حق را در تصویرسازی‌های خود در این بخش رعایت نکرده است.

■ **بلا، ممنون از توضیحات‌تان. آیت‌الله طالقانی، یکی از زنده‌های فکری انقلاب اسلامی بودند. نسل جوان آن روز، بای درس‌های ایشان و دیگر ستون‌های فکری انقلاب، یکی از حماسی‌ترین برهه‌های تاریخ ایران را رقم زد. ما یلمب کمی به این بیز دازیم که چه عنصری در نسل جوان علمی داشت. همین خطبه‌های آیت‌الله خامنه‌ای را نگاه کنید، انقدر مطالب غنی است که پس از چند جلسه خطبه‌های نماز جمعه، اینها تبدیل به کتاب شده‌است و یک فضای جدید و نوینی را در فضای تفکر دینی ایجاد کرده‌است. واقعا خطبه‌های آیت‌الله خامنه‌ای این ویژگی را دارد. مادم است یک روز با پدر دیداری با آیت‌الله خامنه‌ای داشتیم، بعد از این دیدار و در مسیر بازگشت، پدرم به من گفت: این آقای خامنه‌ای، خیلی خوشفکر است. خب! این عنصر خوشفکر در خطبه‌های نماز جمعه اینگونه سخن می‌گوید که قابلیت دارد کتاب شود. یا خطبه‌های آیت‌الله طالقانی را ببینید، تبیین‌هایی که از آیات قرآنی می‌کند و تطبیق این آیات برای حل مسائل روز جامعه. متأسفانه تریبون‌های نماز جمعه از این سطح از غنای متحوا فاصله گرفته‌است که باید ترمیم شود. از بحث علمی که بگذریم، نباید از عنصر اخلاق آیت‌الله طالقانی غافل شد. در واقع شاید نخستین چیزی که هر کسی را مجذوب آیت‌الله طالقانی می‌کرد، همین**

اخلاق و روحیات ایشان بود. نگاه نمی‌کرد شخص وابسته به کجاست؟ با محبت و حسن ظن با همه ارتباط می‌گرفت و سعی می‌کرد به هر مقداری که مقدور است به هر کسی خدمت کند یا در راستای یک هدف مشترک حداکثر وفای و همکاری را ایجاد کند. واقعا آنچه امروز به نام جذب حداکثری و دفع حداقلی مطرح می‌شود، تماما در ایشان تجسم داشت. خوب است روحانیون و چهره‌هایی که می‌خواهند به امر رهبری مبنی بر جذب حداکثری و دفع حداقلی جامعه عمل بپوشانند، سیره آیت‌الله طالقانی را الگوی خود قرار دهند.

آیت‌الله طالقانی به سرعت با آدم‌ها انس می‌گرفت و با زبان خودشان با آنها هم‌زبان می‌شد، گاهی می‌شد وقتی به روستا می‌رفتیم با این جوانان و کشاورزها گرم می‌گرفت، از کارشان می‌پرسید، کمک‌شان می‌کرد، همه الهامی ده و روستا شیفته ایشان بودند. خب! خود پدر که حوزوی بود و طبیعتا با طلبه‌ها هم مدام در ارتباط بود و برای آنها مثل یک پدر دلسوز وقت می‌گذاشت. یادم است آیت‌الله خامنه‌ای هر بار به تهران می‌آمدند، جزو برنامه‌های‌شان بود که حتما به پدر سر بزنند و خودشان می‌گفتند این جلسات با آیت‌الله طالقانی مملو از صفا و صداقت است.

پدرم با دانشجویان و بچه‌های انجمن اسلامی هم ارتباط گرمی داشت، برای آنها هم واقعا پدری می‌کرد، حتی این احساس را نسبت به بچه‌های چپ هم داشت. تمام تلاش را می‌کرد تا اینها را از انحراف نگاه دارد. در زندان با اینها سر یک سفره می‌نشست در حالی که برخی آقایان فتوا داده بودند که اینها نجس هستند، اما آیت‌الله طالقانی با اینها سر یک سفره می‌نشست و سعی می‌کرد آنها را زیر سایه تعلیمات اسلام و زندگی اسلامی نگه دارد. خب! حتی می‌دانید که مصدق، آیت‌الله طالقانی را وکیل خود قرار داد تا به نیابتش اعمال حج را انجام بدهد. آیت‌الله طالقانی در عین حال که با مصدق ارتباط داشت با آیت‌الله کاشانی نیز ارتباط داشت.

این عنصر شخصیت آیت‌الله طالقانی، از جذاب‌ترین خصوصیات روحی ایشان بود که باعث می‌شد نسل جوان با ایشان رابطه عاطفی برقرار کند نه فقط رابطه شاگردی و استاد. این ویژگی، از آن نیازهای ضروری دوران ما است. روحانیون ما و معلمان معارف دینی و اسلامی و هر کس که به نحوی می‌خواهد پرچمدار تبلیغ معارف دینی باشد، باید به این ویژگی روحی آراسته باشد. همان‌طور که درباره پیامبر گفته می‌شود «طیب‌دوار طبعه»

طبیعی بود که می‌گشت تا بیا میرا پیدا کند تا مرهم بیماری او باشد، آیت‌الله طالقانی هم اینگونه بود و همه روحانیون نیز باید همین‌گونه باشند. هیچ حزب و گروه و دسته‌ای نمی‌تواند آیت‌الله طالقانی را به نفع خود مصادره کند. این مطلب مهمی است. روحانیون ما در جایگاهی نشستند که باید مراقب باشند وارد دسته‌بندی‌های سیاسی نشوند، چون اگر آن دسته‌ها و گروه‌ها به منافع مرسوم ضربه بزنند، مردم از آن روحانیون نیز زده خواهند شد.

متأسفانه در ایام انتخابات یکسری گروه‌های سیاسی عکس آیت‌الله طالقانی را در میتینگ‌های انتخاباتی خود توزیع می‌کنند و می‌خواهند شخصیت ایشان را برای او مصادره کنند. کاری ندارم آیا باشند یا نباشند، چه اصطلاح طلب ولی خب! اصطلاح‌طلب‌ها بیشتر تلاش می‌کنند تا آیت‌الله طالقانی را متعلق به خود معرفی کنند، اینها همه غلط است. آیت‌الله طالقانی متعلق به هیچ حزب و گروهی نیست، البته اینها هم بعد از اینکه رای می‌آورند دیگر کاری به آیت‌الله طالقانی و فکر و مشی او ندارند. به هر حال این نکاتی که عرض کردم از شخصیت آیت‌الله طالقانی، نکاتی است که می‌تواند الگوی نسل جوان امروز ما باشد.

### معرفی اجمالی تفسیر «پرتوی از قرآن» نوشته آیت‌الله طالقانی

## انقلاب قرآنی

پرتوی از قرآن آیت‌الله طالقانی است. به نظر می‌رسد «نگاه اجتماعی و ناظر به مسائل روز»، مهم‌ترین علتی باشد که به این تفسیر در نگاه جامعه‌نخبگان، جایگاه ویژه‌تری بخشیده است. آیت‌الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن تلاش می‌کند منظومه‌ای از مسائل اجتماعی روز جامعه خویش را در مواجهه

پرتوی از قرآن آیت‌الله طالقانی است. به نظر می‌رسد «نگاه اجتماعی و ناظر به مسائل روز»، مهم‌ترین علتی باشد که به این تفسیر در نگاه جامعه‌نخبگان، جایگاه ویژه‌تری بخشیده است. آیت‌الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن تلاش می‌کند منظومه‌ای از مسائل اجتماعی روز جامعه خویش را در مواجهه